

عوامل مؤثر بر ایجاد و تکوین جوامع اشتراکی در اسرائیل

جواد حیران نیا*

۹۱

چکیده

تشکیل اسرائیل ریشه در صهیونیسم و به ویژه «صهیونیسم سیاسی» دارد. صهیونیسم سیاسی از دیدگاه برخی گروه‌های یهودی، یک آرمان تاریخی - سیاسی است. بنا به «باور صهیونیست‌ها» ریشه پیدایش صهیونیسم سیاسی را باید در تاریخ و عقاید مذهبی آنان (یهودیت) یافت. وعده‌های مذهبی موجود در برخی از آیات تورات و دیگر داستان‌های تاریخی مورد استناد یهودیان، از جمله مهم‌ترین پایه‌های عقیدتی صهیونیسم را تشکیل می‌دهد. به استناد این گونه باورها، صهیونیسم ریشه و حقوق تاریخی خود را در سرزمین فلسطین می‌یابد. بنا به اعتقاد یهودیان، یکی دیگر از عناصر تشکیل دهنده صهیونیسم، سابقه و نقش تاریخی آنان در سرزمین فلسطین است. یعنی، سابقه سکونت تاریخی آنان و دوران حکومت حضرت داود و سلیمان و افراد دیگری در فلسطین که مؤید «حقوق تاریخی» آنان در آن سرزمین است. صهیونیسم سیاسی به وسیله «تئودر هرتزل» مجاری الاصل، شکل گرفت که در اواخر قرن نوزدهم در شهر وین (اتریش) نظریه و مکتبی بر آن پدید آورد. وی صهیونیسم را از شکل مذهبی و معنوی آن خارج کرد و به آن شکل و محتوای سیاسی بخشید. صهیونیسم مذهبی که معتقد به امید بزرگ‌رهای یهودیان در آخرالزمان است. ولی وی رهایی یهودیان را تشکیل کشوری یهودی برای یهودیان می‌دانست. صهیونیست‌ها فلسطین را اراضی موعود می‌دانستند و آن را سرزمین بدون ملت برای ملتی بدون سرزمین قلمداد می‌کردند؛ که این امر با واقعیت‌های سرزمین فلسطین منافات داشت. بنابراین، در جهت ایجاد ملت، مهاجرت مبنا قرار گرفت و برای به دست آوردن سرزمین، غصب و تصرف. اسکان‌های اشتراکی یکی از انواع شیوه‌های زندگی بود که صهیونیست‌ها را در رسیدن به اهداف و منافع خود بسیار یاری کرد. بنابراین، بررسی اسکان‌های اشتراکی در جهت شیوه‌ها و راه‌های تشکیل اسرائیل به دست صهیونیست‌ها، امری لازم و ضروری است.

کلید واژگان:

صهیونیسم سیاسی، جوامع اشتراکی، سرزمین فلسطین، صهیونیسم مذهبی، ارض موعود

* کارشناس ارشد روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸، ص ۹۱-۱۰۹.

افکار و اندیشه‌های صهیونیسم را می‌توان منعکس کننده میل و خواست بورژوازی یهود در ایجاد یک دولت یهود متشکل از یهودیان پراکنده در جوامع مختلف داشت. در واقع، با بررسی اصول و مبانی اندیشه صهیونیستی در می‌یابیم که نمی‌توان آن را متکی بر قوانین عینی تکامل جوامع طبقاتی که جامعه یهود جزئی از اجزای آن باشد دانست. اگر چه اندیشه‌های متفکران و مهاجرات سوسیالیست یهودی، اعم از مارکسیست یا غیرمارکسیست، سبب ساز جنبش‌های نیرومندی گردید که جوامع (اسکانها) اشتراکی را می‌توان از نتایج ملموس این جنبشها قلمداد کرد. ولی ماهیت ایدئولوژی صهیونیستی را می‌بایست بیشتری متأثر از نیازمندیهای عملی دانست. به عبارت دیگر، اطلاق سوسیالیسم یا مارکسیسم به اندیشه صهیونیستی، ما را از واقعیتهای استعماری ایدئولوژی صهیونیستی گمراه خواهد کرد. اگر چه برخی از مبانی اندیشه مارکسیستی را می‌توان در جوامع اشتراکی یافت، اما این به معنای آن نیست که زندگی اشتراکی در میان مهاجران یهودی و حمایت و ارج گذاری صهیونیستها از کارگران هموار کننده انقلاب پرومتری خواهد بود. گرچه تشکیل اسکانهای اشتراکی را می‌توان به واقعیتهای و نیازهای جامعه یشوف* و تحقق اهداف صهیونیسم سیاسی مربوط دانست، ولی باید در نظر داشت که جوامع مشترکی همچون سایر نهادهای سیاسی و اجتماعی نمی‌تواند در خلأ عمل کند و این جوامع نیز منعکس کننده ارزشهای افراد مؤسس و تشکیل دهنده آنها می‌باشد. از این رو شناخت افکار و اندیشه‌های مهاجران یهودی به ویژه نسل مؤسس جوامع اشتراکی، می‌تواند ما را به درک بهتر علل ایجاد چنین جوامعی در جامعه یشوف رهنمون سازد. این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که چه عواملی در ایجاد و تکوین اسکانهای اشتراکی در جامعه اسراییل موثر بوده است؟ معتقدیم که رفع نیازهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی جامعه یشوف، تحقق وعده‌های صهیونیسم در قالب ایجاد «یهودی جدید» و ایجاد «دولت یهود» اندیشه‌های ایدئولوژیک نسل مؤسس و پیشگام در ایجاد تکوین چنین جوامعی نقش اصلی را داشته است.

* یشوف (Yishuv) به جامعه یهودیان در دوران قیمومیت بریتانیا بر فلسطین گفته می‌شود.

عوامل مؤثر در ایجاد اسکانهای اشتراکی

زمانی که اندیشه‌های لیبرالی انقلاب فرانسه در استقرار اصول برادری و برابری در جوامع اروپایی شکست خورد، یهودیان خود را همچنان قومی می‌دیدند که مورد تبعیض در کشورهای مختلف، واقع می‌شوند. هرتزل بانی صهیونیسم سیاسی هنگامی که در وین خبرنگار بود راجع به جلسه محاکمه دریفوس^۱ در دادگاه فرانسه می‌نویسد: «هنگامی که پاگونها دریفوس را از اونیفورم او می‌کنند فریاد مرگ بر جهود سالن را به لرزه درآورده بود. این تظاهرات در چه کشوری روی می‌داد؟ در فرانسه! در جمهوری مدرن و متمدن فرانسه و صد سال پس از نشر اعلامیه حقوق بشر!^۲» از این رو یهودیان خود را ناامید از به وجود آمدن جوامع اروپایی آزاد و عادلانه که خواهان جذب آنان در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باشد، یافتند. صهیونیسم سیاسی با این شرایط و امتیازات و به عنوان پاسخی به خواست دولتهای استعماری در ایجاد یک مستعمره یهودی در سرزمین اعراب شکل گرفت. صهیونیسم به زودی با استقبال سرمایه‌داران بزرگ مواجه شد. این سرمایه‌داران تمایل داشتند که به وسیله مهاجرت یهودیان از اروپای شرقی به خارج اروپا منتقل کنند؛ زیرا که از نتایج رقابت یهودیان وابسته به خرده بورژوازی در اروپای غربی و عواقب بیکاری که نتیجه‌اش تحریک احساسات آنتی سمیتیسمی در میان طبقات پایین جامعه بود، می‌ترسیدند.

از نخستین اقدامات برای تشویق مهاجرت یهودیان به فلسطین، می‌توان به انتشار کتاب رم و اورشلیم توسط سرموزز هس (Moses (moshe) Hess) اشاره کرد. هس در این کتاب از تأسیس دولتی یهودی در فلسطین دم زد. هس امیدوار بود که این که فکر او از حمایت فرانسه برخوردار گردد. زیرا فرانسه در این زمان برای باز کردن کانال سوئز سرگرم فعالیت بود.^۳ هس دوست قدیمی کارل مارکس و فریدریک انگلس بود و کتاب وی نخستین تجزیه و تحلیل اصول ناسیونالیسم یهود بود.^۴ نخستین مؤسسه کشاورزی در فلسطین به نام «نارنجستان مونته فیور» به سال ۱۸۵۶ در نتیجه تلاشهای یک انگلیسی به نام سرمرسس مونته فیور تأسیس شد.^۵ تا سال ۱۸۸۲ تلاش صهیونیستها برای ایجاد اسکانها و مجتمع‌های کشاورزی در فلسطین به سازمانهای خیریه محدود بود که معمولاً با حمایت مالی

سرمایه داران یهود تشکیل می شد.^۶ به طور کلی تا سال ۱۸۸۱، صهیونیسم با توده های یهود پیوندی نداشت. در این سال الکساندر دوم پادشاه روسیه کشته شد و یهودیان این کشور در معرض کشتار قرار گرفتند و بسیاری از آنها از روسیه خارج شدند. متعاقباً جنبش صهیونیستی «دوستانان صهیون»^۷ (Hibbath zion) شکل گرفت که پیوند دهنده یهودیان با جنبش صهیونیستی گردید. این جنبش زمینه را برای پیدایش «بیلو» (Bilu)^۸ به وجود آورد. این جنبش در سال ۱۸۸۲ موفق شد بیست یهودی استعمارگر را به فلسطین بفرستد و اساس نخستین مهاجرت صهیونیستی را پایه ریزی کند. جنبش بیلو بعدها چند روستای کوچک و دوره افتاده عرب را به اسکانهای صهیونیستی تبدیل کرد. این سکونت گاههای اولیه «موشاوا» (Moshava) نام داشت که از نظر ساختاری به روستاهای غله خیز اروپای شرقی شبیه بود. در این سکونت گاهها به هر کشاورز، زمینی جهت کشت معمولی خاص داده می شد و مالکیت آن خصوصی بود و با حمایت سرمایه داران یهودی از جمله بارون ادموند روجیلد^۹ توانستند پابرجا باشند.

اندیشه های سوسیالیستی مؤسسان

زندگی اشتراکی در اندیشه یهود همواره و در هر عصری از طرف فلاسفه و دانشمندان بزرگ ستوده شده است. «فیلون» فیلسوف یهودی الاصل یونانی که فلسفه اش ترکیبی از فلسفه افلاطون و تورات بوده درباره یهودیانی که زندگی اشتراکی داشتند، می نویسد: «این طرز زندگی چنان عالی و ایده ال است که نه تنها خواص و دانشمندان آن را می ستایند؛ بلکه پادشاهان بزرگ نیز از شنیدن وصف آن غرق حیرت می شوند و میل دارند به همت بلند و طبع عالی این مردمان درود بفرستند و آنها را غریق افتخار و محبت سازند.»^{۱۰} اگر چه هر تزل بانی صهیونیسم سیاسی حتی از تذکار نام سوسیالیسم برآشفته می شد، اما سالیانی چند پس از تأسیس سازمان جهانی صهیونیسم^{۱۱} به همت وی، این سازمان کوشید در برابر مردم زحمتکش یهود، به ویژه یهودیان ممالک شرقی در شکل «انقلابی» و «سوسیالیستی» ظاهر شود.^{۱۲} توجه متفکران صهیونیستی به سوسیالیسم در حقیقت به علت تشدید موج فزاینده جنبش انقلابی در اروپای مرکزی و شرقی است که شمار فزاینده ای از کارگران یهود را جذب

کرده بود. صهیونیسم که شمار طرفداران آن اندک بود برای جلب یهودیان ترکیبی از سوسیالیسم و صهیونیسم را ارایه داد. بنابراین، ضرورت صهیونیسم را وادار می کرد مروج شعائر سوسیالیستی باشد. تأثیر اندیشه های سوسیالیستی و مارکسیستی صهیونیستها را در ایجاد جوامع اشتراکی را نمی توان تأثیری صرف مبتنی بر اصول سوسیالیسم یا کمونیسم دانست، بلکه پیشاهنگان مهاجرانی که از مؤسسان اسکانهای اشتراکی از جمله کیبوتص و مشاور بودند، تمرکزشان بر اهداف صهیونیسم و ناسیونالیسم یهود بود. آنها به دنبال گسترش و پیشبرد یک ایدئولوژی جهانی نبودند که به وسیله آن جهان را مکانی بهتر برای زیست بسازند. در واقع، سوسیالیسم در درجه دوم اهمیت قرار داشت و ناسیونالیسم یهود و تحقق اهداف و وعده های صهیونیسم اولویت نخست صهیونیستها بود و همان گونه که اشاره شد سوسیالیسم به مثابه ابزاری برای تحقق این اهداف بود. از طرف دیگر داشتن برچسب سوسیالیسم مکتب صهیونیسم، این تلقی اعراب که اسرائیل یک پایگاه امپریالیستی است که توسط امپریالیسم انگلیس و در ارتباط با امپریالیستهای دیگر، در خاورمیانه مستقر شده است را بی اعتبار می ساخت. زیرا جامعه ای که ماهیت و سرشت آن سوسیالیسم است این گونه در ذهن متبادر می سازد که نمی تواند متوجه استعمارگر و امپریالیسم باشد.^{۱۳} و بدین وسیله صهیونیسم ماهیت استعماری خود را در زیر چتر سوسیالیسم پنهان می کند.

تجربه ناموفق موشاواها

در طول دوران پیش از تأسیس دولت اسرائیل (Pre-state) انواع گوناگونی از اسکانها با ویژگیهای ایدئولوژیک اجتماعی و سازمانی تجربه و مرسوم شد. در زمان نخستین مهاجرت انبوه یهودیان به سرزمین فلسطین موسوم به آلیای اول^{۱۴} طی سالهای ۱۸۸۲ تا ۱۹۰۳ و بعد از آن روستاهای متمرکز و بسته ای با سازمانها و نهادهای اقتصادی و اجتماعی خصوصی خانواده-محور، شکل گرفت که موشاوا (Moshava) نامیده می شد. موشاوا یک روستا به مفهوم کلاسیک آن براساس مالکیت زمین، تولید، فروش، مصرف و سرمایه گذاری توسط سرمایه داران بود. در حقیقت بخش زیادی از همکاری و تشریک مساعی در موشاواها چه در آغاز و چه در طول حیاتشان، توسط حمایتها و کمکهای مالی سرمایه داران یهودی از جمله

باورون ادموند روچیلد صورت می گرفت. در طی سالهای ۱۸۸۴ تا ۱۹۰۰ روچیلد فقط یک میلیون و ششصد هزار پوند برای خرید زمین و ساخت و ساز هزینه کرد. او کارخانه های متعددی از جمله شراب سازی، تولید ابریشم و تولید شیشه و شرکتهای آب را تأسیس کرد و تا سال ۱۹۱۴، زمینهایی که توسط روچیلد برای یهودیان خریداری شد ۵۸ درصد کل زمینهای خریداری شده توسط یهودیان بود. در صورتی که سازمانهای صهیونیستی فقط ۴ درصد از کل زمینها را خریداری کرده بودند. تا سال ۱۹۱۴ کل کمکهای روتشیلد برای کمک به اسکان و اقامت یهودیان ۱۰ میلیون پوند (انگلیس) تخمین زده می شود.^{۱۵}

ژوزف باراتس نویسنده کتاب «دهکده ای در کنار اردن» که خود از نخستین مهاجران یهودی براساس طرح صهیونیست ها می باشد، درباره کمکهای روچیلد عنوان می کند که اگر کمک او نبود آنها [مهاجران] حتی قادر به زنده ماندن هم نبودند و از پرتو کمکهای روچیلد بود که آنها توانستند راه خوشبختی را بیمایند و امروز ریشون* می تواند به صورت شهر کوچک و خوشبختی جلوه کند.^{۱۶} به رغم این حمایتها، مدل موشاوا، مدل موفقی برای جذب و اسکان یهودیان مهاجر - که سنگ زیرین تفکر صهیونیسم سیاسی محسوب می شود - نبود. کسانی که به سمت روستاهای به شکل موشاوا رفتند، نتوانستند مدت زیادی زندگی کنند. زیرا سرمایه گذارهای خصوصی پس از مدت کوتاهی از بین رفت و مهاجرانی که در موشاواها اقامت داشتند نتوانستند با مشکلات ناشی از سیستم کشاورزی ابتدایی که نتیجه ضعف ساختار سیاسی و اقتصادی فلسطین که بخشی از امپراتوری عثمانی بود و شرایط آب و هوایی و جغرافیایی بیابانی فلسطین به دلیل فقدان تجربه کشاورزی فایق آیند و از این روستاها را ترک کردند و حتی عده ای از آنها فلسطین را به مقصد کشورهای دیگر ترک کردند. این مسئله برای جنبش صهیونیسم به منزله شکست آرمانها و تحقق نیافتن اهداف بود. بدین جهت هم به منظور جذب مهاجران جدید و هم جلوگیری از مهاجرت یهودیان از اسرائیل (مهاجرت معکوس) شکل اسکانها و اقامتگاهها و سازمانهای اجتماعی و اقتصادی دربرگیرنده آن، مورد توجه جنبش صهیونیسم قرار گرفت. نقطه عطف در ایجاد اسکانهای اشتراکی مهاجرت دوم یهودیان به فلسطین بود. این مهاجرت که طی سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۳ صورت

* ریشون لوسیون، آبادی روچیلد بود.

گرفت حدود ۳۵ هزار یهودی را که عمدتاً روسی بودند را روانه فلسطین کرد. بیشتر این مهاجران دارای گرایشهای سوسیالیستی بودند و رهنامه ایجاد چارچوبها و نهادهای اشتراکی را وارد جامعه یشوف کردند.

جذب مهاجران و مهاجرت‌های انبوه

ایجاد یک دولت یهودی که آرزوی جنبش صهیونیستی بود، هدف مشترک این جنبش و قدرتهای بزرگ غربی به ویژه انگلستان و آمریکا بود. تا از آن رهگذر هم صهیونیستها بتوانند به هدف ایجاد یک وطن امن برای مردم یهود در فلسطین^{۱۷} برسند و هم قدرتهای غربی ذینفع یک پایگاه قدرتمند در منطقه خاورمیانه داشته باشند. از این رو در جهت تقویت اهداف صهیونیسم آنها نیز باورها و اندیشه‌های صهیونیسم مبنی بر «یک سرزمین بدون ملت برای ملتی بدون سرزمین» را تبلیغ می‌کردند.^{۱۸} ولی واقعیت سرزمین فلسطین چیزی غیر از این اندیشه و باور دروغین صهیونیستها بود. از این رو با افزایش مهاجرت و خرید و تصرف زمین، مخالفت اعراب به صورت جدی آغاز شد. «نویل ماندل» در یک بررسی علمی براساس منابع موثق اشاره می‌کند که برخلاف نظری که رایج است، در فلسطین مقاومت اعراب در مقابل اسکان صهیونیستها از همان ابتدای کار شروع شد، یعنی خیلی از قبل جنگ ۱۸-۱۹۱۴، ولی در آغاز جنبه سیاسی نداشت.^{۱۹} مهاجرت گسترده یهودیان براساس طرح صهیونیستها و خرید اراضی، ماهیت برنامه‌های صهیونیستی را برای اعراب آشکارتر ساخت. مهاجرت و خرید اراضی علاوه بر اینکه جایگاه سیاسی یهودیان را تقویت می‌کرد؛ سبب شد که اقتصاد مبتنی بر کشاورزی اعراب رو به انحطاط رود و اعراب را از جایگاه دهقانی به جایگاه پروستاریا تبدیل کند.^{۲۰} ایدئولوژی «کار عبری» نیز عرصه را بر کشاورزان عرب در زمینهای اجاره‌ای یهودیان کار می‌کردند، تنگ کرد. باید در نظر داشت که معامله و خرید و فروش زمین در فلسطین پدیده جدیدی محسوب نمی‌شد، ولی خریدهای جدید مطابق با اهداف صهیونیستی مبنی بر تشکیل دولتی یهود، صورت می‌گرفت. در گذشته، معمولاً مستأجرین بر روی زمین معامله شده باقی می‌ماندند و خرید و فروش زمین و معامله آن و عوض شدن مالک زمین تغییری را در وضعیت آنها به وجود نمی‌آورد. اما مهاجرین، مهاجرت‌های انبوه که مالک

زمین می شدند در بیشتر موارد خواهان ترک گفتن مستأجرین عرب خود از زمینهایشان بودند. زیرا از نقطه نظر آنها هدف از خرید زمین، احیای زمینهای زراعی به وسیله خود یهودیان بعد از دو هزار سال تبعید بود. هر قدر یهودیان زمینهای بیشتری می خریدند، مخالفت اعراب نیز با این اقدام و در نتیجه با صهیونیسم فزونی می گرفت.^{۲۱} متقابلاً کالاهایی را که مهاجرین یهود تولید می کردند، تحریم کردند. در سال ۱۹۱۴، زمانی که یهودیان قصد کردند مردابهای «حولا» را که سرشار از ذخایر معدنی بود، خریداری کنند، اعراب در طبریه دست به اعتراض زدند.^{۲۲} مسئله خرید اراضی و مهاجرت یهودیان به فلسطین و اسکان انبوه آنان سبب تشدید تقابل اعراب و یهودیان گردید. از این رو مسایل امنیتی در رأس برنامه ها و اولویتهای یهودیان قرار گرفت.^{۲۳} در اجتماعی که امنیت مطلق حکمفرما باشد و این امنیت اجتماعی نیز بدون تفاوت همه مردم را در برگیرد، با سرشت سیستم اقتصاد فردی و غیرسوسیالیستی ناسازگار بوده و بودن شک جامعه برای رسیدن به این آرزو و تکمیل آن متوجه زندگی اجتماعی و اقتصاد اشتراکی می شود. علاوه بر این باید در نظر داشت که جامعه یهود از یک جمعیت مصنوعی گردهم آمده تشکیل شده بود و اقتصاد کارگری و اسکانهای اشتراکی در ایجاد روحیه همکاری و هویت بخشی جمعی کمک کننده بود.

بنابراین می توان از تقابل اعراب و یهودیان مهاجر و مسئله خرید اراضی به نادرست بودن اصل بنیادین مکتب صهیونیسم مبنی بر اینکه فلسطین سرزمینی بدون ملت است و باید آن را برای ملت یهود که بدون سرزمین هستند، پی برد. در واقع ساختار جامعه یهود به گونه ای بود که هر چه مهاجرتها و خرید و تصرف اراضی افزایش می یافت، مسایل امنیتی برای یهودیان و صهیونیستها اولویت می یافت. بدین جهت سیستم اسکانهای اشتراکی، برای مقابله با دشمنان - به زعم صهیونیستها - شیوه ای عاقلانه و مطلوب بود. همین اهمیت مسایل امنیتی باعث شد که یهودیانی که به ناحیه جلیله رفتند در آنجا اقدام به تشکیل سازمانی به نام جمعیت نگهبانان «هاشومر» (Hashomer) کردند. «ژوزف باراتس» نویسنده کتاب «دهکده ای در کنار اردن» که از جمله پیش گامانی بود که نخستین کیبوتص موسوم به «گاینا» را بنیاد نهادند - درباره اهمیت مسایل امنیتی و تشکیل «هاشومر» می گوید: «کلیه مناطق مهاجرنشین توسط افراد این گروه [هاشومر] حفاظت و نگهبانی می شد. اما در جلیله به علت

دوری و پراکنده بودن دهات مرزی همیشه در معرض خطر غارتگران قرار داشت. اعراب بدوی همشان مصروف به جنگ و دعوا و غارت اموال یکدیگر می شد و این امری برای ما خجالت آور بود که یهودیان نتوانند از پس آنان برآمده و مال و منال خود را از دستبرد آنها در امان نگه داشته و از خود دفاع کنند. اکنون دیگر اعضای هاشومر (سازمان نگهبانان) در همه جا مستقر شده و در سراسر مملکت از وجود افراد این سازمان استفاده می شد و برای نگهبانی آنها را استخدام می کردند. اندکی بعد آنها در روستایی که خود تأسیس نمودند، مستقر شده و نوعی خانه‌هایی که اختصاص به کار نگهبانی داشت برای خود درست کرده بودند که در صورت بروز خطر به آنجا مراجعه می شد.^{۲۴}

جذب و یکپارچه سازی مهاجران

مهاجرت و مسئله اسکان مهاجران از مسایل با اهمیت و حیاتی برای بقای جنبش صهیونیسم قلمداد می شود که بعد از جنگ جهانی اول شروع به بازسازی تشکیلات و سازمانش کرده بود. علل مهاجرت برای بررسی اینکه صهیونیسم به چه ابزاری برای هویت بخشی جمعی به یهودیان مهاجر دست یازید، ضرورت دارد. چرا که رفع عقده‌ها و توجه و حتی مبالغه درباره بعضی از عوامل مهاجرت - از جمله یهودی ستیزی - برگ برنده صهیونیسم محسوب می شود. به طور کلی آغاز بازگشت یهودیان به فلسطین ریشه در سه عامل داشت. نخست، عشق و علاقه و شیفتگی طولانی مدت یهودیان به سرزمین تاریخی خود. امید بازگشت به سرزمین موعود براساس وعده کتاب مقدس (تورات) همواره در اذهان یهودیان وجود داشت. آنها در عبادات و نمازهای خود برای بازگشت به وطن دعا می کردند. «سال دیگر در اورشلیم»، «روزی در عید فصح» و «روز آمرزش کبیر» با این جمله پایان می گیرد. آنها به ظهور حضرت مسیح (ع) به عنوان منجی موعود و عامل اتحاد و انسجام یهودیان پراکنده در سراسر دنیا در اسرائیل و حکومت بر آنها، امید دارند. البته اشتیاق برای «صهیون» و حسرت بیت المقدس در سراسر تاریخ یهود، موضوعی متفاوت از آرزوی تأسیس یک دولت ملی انحصارگرای یهودی در فلسطین به شمار می آید. سرآغاز فرموله شدن چنین دولتی به زمانهای قدیم بر نمی گردد. بلکه به میانه قرن ۱۹ برمی گردد که نهایتاً در

دهه ۱۸۹۰ توسط «تئودور هرتزل» این اندیشه مذهبی شکل سیاسی به خود گرفت و به طور عینی و ملموس طرح شد.

دوم، تشدید ناامنی برای یهودیان در کشورهای محل سکونتشان. یهودی ستیزی و آنتی سمیتیسم (Antisemitisms) ریشه در ادوار گذشته دارد. تبلیغات منفی روحانیون مسیحی، حرص و طمع بزرگان و عدم شناسایی یهود، سبب ایجاد نفرت و کینه از یهود در بین مردم برخی کشورهای اروپایی گردید. محافل مسیحی معتقد بودند که «همان یهودی که دیروز منفور و از مجامعه ما دور بود، امروز با ما حقوق یکسان دارد و با ما برابری می‌کند. و از این آزادی استفاده کرده، کارخانه‌ها و تجارت‌خانه‌های بزرگ تأسیس کرده و ثروت هنگفت گرد آورده است. ولی به این قناعت ننموده و می‌خواهد مناصب بزرگ برسد. پزشک، قاضی و مهندس و نویسندگی و وکیل شوند و بدین طریق کار را از دست ما مسیحیان ببرایند. در این دوره روزنامه نگاران و نویسندگان یهود، نفوذ بسیار یافته‌اند و احتمال دارد که افکار آزادیخواهانه آنها افکار خوانندگان مسیحی را مسموم نماید. او نسبت به ما اجنبی است و نه فقط از لحاظ مذهب با ما مباینت دارد، بلکه این تباین در اخلاق و نژاد او که سامی است کاملاً محرز و از بین نرفتنی است و زندگی، هرگز با آن نژاد نمی‌تواند هماهنگ باشد.»^{۲۵} اما نقاط عطف یهودی ستیزی را می‌توان در اواخر قرن نوزدهم یافت، قضیه دریفوس در فرانسه، کشتارها و سرکوبهای صورت گرفته توسط الکساندر دوم پادشاه روسیه، برنامه‌ها و محدودیتهای اعمال شده بر تجارت یهودیان در رومانی، جنایتهای خونین «تیسزلا استزلار» (Tisza-Eszalar) در مجارستان و تحدید استقلال یهودیان در گالیسیاد (Galicia)^{۲۶} را می‌توان از جمله عوامل موثر در مهاجرت انبوه یهودیان در خلال سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ دانست.^{۲۷}

سومین عامل را می‌توان تلاشهای گروهی از یهودیان دانست که معتقد بودند، بازگشت به وطن تنها راه حل اساسی و ریشه‌دار برای مشکل یهود است. این گروه که صهیونیسم را از جنبه مذهبی آن خارج و به آن بعد سیاسی دادند از سال ۱۸۸۰ به بعد، اندیشه «ناسیونالیسم یهود» را رواج دادند. روشنفکران یهودی روسی از جمله «پرزاسمولنسکین» و «لئوپینسکر» جریان و روند صهیونیسم را به سوی «صهیونیسم سیاسی» سوق دادند. به همت «تئودور هرتزل» روزنامه نگار یهودی مجاری الاصل ساکن اتریش که به

عنوان پایه گذار صهیونیسم سیاسی نامیده می شود، نخستین کنگره جهانی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ در شهر «بازل» سوییس تشکیل شد و صهیونیسم سیاسی شکل سازمان یافته به خود گرفت. مهم ترین عاملی که بیش از هر چیزی می توانست به حل یکی از مسایل و مشکلات مهاجرت کمک کند و پاسخگوی مناسبی به ازدحام جمعیت مهاجرین که به صورت گسترده به فلسطین وارد می شدند، اجرای یک سیستم تازه مسکن جهت مهاجرینی بود که در ناحیه جنوب در نقب و جلیل در شمال و در ارتفاعات بیت المقدس، ساکن می شدند، بود. بنابراین، تلاش فوق العاده ای برای ایجاد اسکانهای اشتراکی صورت می گرفت، به نحوی که قابل قبول توده عظیمی از مردم که هر یک از آنها در سرزمین خود دارای رسوم و مقررات خاصی بوده، فرهنگ، راه و رسم زندگی، سطح معلومات و بالاخره دارای طبیعت و سلیقه های مختلف باشند بوده و بتوان همه آنها را در یک چنین سیستمی گرد آورد. به رغم ادعای صهیونیسم مبنی بر اینکه قوم یهود یک ملت واحد است، اما در واقع آنها جمعیتی ناهمگون با ملیتها و فرهنگهای متفاوت بودند. آرتور کسلر در کتاب فرزنان، خاطر نشان می سازد که «آنچه در میان قوم یهود واحد است، مسئله مذهب است. اگر چه بسیاری از یهودیان به آداب و احکام مذهبی خویش عامل نیستند ولی این آیین بر خلاف ادیان مسیحی و بودایی و اسلام، در پیروان خود توهمی و احساسی می آفریند که خود را از دیگران جدا می پندارند.»^{۲۸} وی همچنین اظهار می دارد که «کیش یهود چنانکه در طول تاریخ فاجعه بار دوهزار ساله خود به ثبوت رسانیده، مذهبی است که پیروان خود را به انزوا می کشاند و القای ملیتی کاذب در آنان می کند.»^{۲۹} وی به نقل از پروفسور یوآن کماس که مؤلف رساله هایی است که تحت عنوان «مسئله نژاد در علم امروز» توسط یونسکو انتشار یافته - می آورد که: «بر خلاف نظر مشهور، یهودیان به لحاظ نژادی ناهمگون می باشند. مهاجرتهای مداوم و ارتباطات ارادی یا غیر ارادی آنها با ملل و اقوام متنوع دیگر به حدی موجب اختلاط نسل شده است که در آنچه اصطلاحاً ملت اسرائیل نامیده می شود، نمونه هایی از هر ملت را با نشانیهای خاص آن می توان آرایه داد.»^{۳۰}

بنابراین اسکانهای اشتراکی به مثابه ساز و کارهای صهیونیسم در جهت امکان جذب و حفظ مهاجران مهاجرتهای انبوه و اسکان آنها و تسریع روند جامعه پذیری با ایجاد یک هویت

جمعی به گروهی و مشترک عمل می کردند. «گرین اشتاین» معتقد است که اجتماعی شدن سیاسی عبارت است از «القای تعمدی اطلاعات، ارزشها و شیوه های عملی، سیاسی به وسیله نهادی که رسماً این مسئولیت به آنها داده شده است.»^{۳۱} با در نظر گرفتن این تعریف کارآمدترین نهادهایی که از طریق آنها بتوان اصول و ارزشهای جنبش صهیونیسم را به یهودیان القا کرد، اسکانهای اشتراکی بود. از آنجا که این اسکانها، از جمله کیبوتص - به روی زمینی که از طرف صندوق ملی یهود به آنها اختصاص داده شده برپا گذشته بودند و سرمایه اولیه را نیز از این سازمان دریافت می کردند، به عنوان یک گروه طرفدار سازمان جهانی صهیونیسم به حساب می آمدند. از این رو بود که صهیونیسم اعتقاد و باور داشت که اسکانهای اشتراکی (کشاورزی) برای پیشرفت و توسعه اقتصادی امری اساسی و ضروری است و این اسکانها توان بقا در شرایط سخت فلسطین را دارا هستند و ایجاد این گونه اسکانها باید در اولویت قرار بگیرد.

اهمیت و نقش اسکانهای اشتراکی در اسراییل

صهیونیسم سیاسی بر مطلق گرفتن تئوری ضد یهود تکیه زد. مبنای این تئوری این است که یهودیان در طول تاریخ در همه کشورهای که در آنها در اقلیت بودند، از سوی غیریهودیان اذیت و آزار می شدند و در حال و آینده هم مورد ستم و آزار قرار می گیرند و خواهند گرفت. بنابراین، یهودیان به دولتی ملی نیاز دارند تا خود از نوع شروع کنند و در اکثریت قرار بگیرند. از این رو هدف صهیونیسم ایجاد «یهودی جدید» و «موجودیت یهودی» در سرزمین اسراییل بوده است. اندیشه یهودی جدید، یهودیان را ترغیب می کند و به آنها گوشزد می کند که تنها راه کمک، خودشان می باشند. به آنها می گوید که خودشان تلاش کنند و جامعه خود را خود بسازند. موفقیت جوامع اشتراکی و روستایی و افزایش ساکنان آن، رسیدن صهیونیسم به اهداف مذکور را تسهیل و تسریع می ساخت. بر همین اساس و درک همین مسئله از سوی صهیونیستها بود که اسکانها اشتراکی منزلت و جایگاه اصلی و کانونی در جامعه یشوف داشت. به عبارت دقیق تر، درک مسئله مذکور در سراسر حیات جنبش صهیونیستی حتی تاکنون نیز جایگاه اصلی در این جنبش داشته است.^{۳۲}

اعلامیه بالفور در نوامبر ۱۹۱۷ و آغاز قیمومت بریتانیا بر فلسطین، باعث شادی و شغف صهیونیست‌ها شده بود. اما چیزی که صهیونیست‌ها از آن ناخشنود بودند، این بود که ابتکار عمل درباره مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین را در اختیار نداشتند. بیشتر بریتانیایی‌ها پیشنهاد ایجاد یک جامعه مستعمراتی (Colonial Society) مبتنی بر کار ارزان عرب را دادند. یهودیان بنا به دلایل ایدئولوژیک قوی، ایجاد و حفظ یک اقتصاد مستقل یهودی را برپایه جوامع خودمختار اختیار کردند. در واقع، ادغام در سیستم موجود اقتصادی فلسطین را رد کردند. این تصمیم و انتخاب به گونه‌ای اتفاقی، اتخاذ نشده بود. در حقیقت بلافاصله بعد از جنگ جهانی اول، مباحث عمده‌ای بین رهبران صهیونیستی درباره استراتژی توسعه (Development Strategy) در سرزمین فلسطین آغاز شده بود. این مذاکرات در کنگره صهیونیستی لندن در سال ۱۹۲۰ شروع شده بود و چند سال نیز ادامه یاف. این کنگره به رهبری «وایزمن» برگزار شد.

از مهم‌ترین دستاوردهای این کنگره، ایجاد صندوق یهودی اسکان (کرن یهود) به عنوان بازوی مالی جنبش صهیونیستی به ویژه در زمینه اسکان یهود در فلسطین بود. این صندوق تابع سازمان جهانی صهیونیست شد. این کنگره محل مناظره طرفداران دو مدل اقتصادی بود که استدلال‌های خود را برای توسعه و پیشرفت جامعه یهود ارایه می‌دادند. طیف طرفدار رژیم اقتصادی سرمایه‌داری را قاضی لوییس براندیس رهبری می‌کرد و طیف مخالف را «حییم وایزمن». قاضی لوییس براندیس رهبر صهیونیست‌های ایالات متحده آمریکا، از حامیان اصلی سیستم آزاد تجاری بود. او معتقد بود این سیستم تنها راه برای استعمار سرزمین فلسطین است. او پیشنهاد کرد که سازمان یهود ضمن فراهم کردن زمینه‌های تشویق سرمایه‌گذاری وسیع خصوصی، مهاجرت سرمایه‌گذاران را به اسرائیل فراهم آورد. او معتقد بود که سرمایه‌گذاری خصوصی در صورتی به کشور سرازیر می‌شود که رژیم اقتصادی حاکم، سرمایه‌داری باشد. از طرف دیگر حزب مهاجران در حجم انبوه تنها در صورتی امکان‌پذیر است که مراکز شهری پیشرفته ایجاد شود. او عقیده داشت که تمام تلاش‌های اقتصادی و تمام اهداف اقتصادی باید در راستای ساخت وطن قرار گیرد. طیف دیگر که شامل رهبران صهیونیستی اروپایی می‌شد، تحت رهبری وایزمن قرار داشتند. آنها استدلال می‌کردند که

تجربه آمریکایی - که براندیس بدان معتقد بود - با شرایط سرزمین اسرائیل قابل تطبیق نیست و تأکید بر تجارت و سود خصوصی، مثرثمر نیست و یهودیان مرفه و ثروتمند حاضر نیستند که به سرزمین اسرائیل بیایند. از این رو سازمان جهانی صهیونیست باید به کسانی سوسید بدهد که علاقه به مهاجرت و ایجاد اسکانهای اشتراکی را دارند. وایزمن این عقیده که سرمایه گذاران خصوصی موتور محرک اصلی برای توسعه اقتصادی هستند را رد می کرد. او معتقد بود که لازم است به ساکنان اسکانهای کشاورزی (Agricultural Settley) سوسید داده شود. بسیاری از کسانی که معتقدان این دیدگاه را تشکیل می دادند اهل اروپای شرقی بودند و به بافت و ساخت شهری اعتقادی نداشتند. آنها با هر طرح استعماری که مبتنی بر توانایی های یهودیان دیاسپورا* باشد، مقاومت می کردند. یهودیان دیاسپورا خواهان ساخت سرزمین ملی براساس ایجاد صنایع کوچک و بازرگانی در مراکز شهری بودند. وایزمن معتقد بود که ما به وسیله زندگی در «گتو»^{۳۳} شناخته می شویم. او بر روستاهای کشاورزی برای یهودیان تأکید می کرد.^{۳۴} در بررسی جوامع اشتراکی در اسرائیل تمرکز بر مدل کیبوتص خواهد بود و این به دلیل اهمیتی است که این جوامع در ایجاد و استقرار دولت اسرائیل داشته اند. هر چند اهمیت و نقش آن بعد از تشکیل دولت در مقایسه با قبل کاسته شده است ولی کیبوتص هم برای بقا در شرایط حاضر، تغییر و تحولاتی را آغاز کرده اند که مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

تاریخچه کیبوتص

در سال ۱۹۰۳ موجی از مهاجرت به فلسطین شروع شد که این مهاجرت دومین مهاجرت دسته جمعی یهودیان به این سرزمین بود و تا سال ۱۹۱۰ نیز ادامه داشت. افراد این مهاجرت اغلب تحصیل کرده بودند و بیشتر روسی بودند که با ایدئولوژی سوسیالیسم آشنایی داشتند و در صدد ایجاد مزارعی براساس اصول اشتراکی برآمدند که این مزارع کیبوتص خوانده شدند. از آن پس «یشوف» دارای نیروی متشکل عملاً خودمختار، پیشرو و پرتحرک شد. پیشاهنگانی که اغلب از موسسین نخستین کیبوتصها بودند، نه تنها خواهان احیا و

* یهودیان پراکنده در سراسر دنیا

آباد کردن خاک و مملکت آبا و اجدادیشان - براساس آموزه های تورات - بودند. بلکه درصدد ایجاد شیوه ای از زندگی با توجه به شرایط و ویژگیهای سخت فلسطین بودند. سختیهایی که آنان اذعان می داشتند عبارت بودند از: ۱. قرار گرفتن در محیطی سرشار از خصومت و دشمنی؛ ۲. بی تجربگی در کارهای بدنی؛ ۳. فقدان تجربه در امور کشاورزی؛ ۴. سرزمین که در طی قرون مورد غفلت واقع شده و متروک مانده؛ ۵. کمیابی آب و کمبود پول و بودجه لازم. پشاهانگان برای غلبه بر این مشکلات به زعم خود برای شکوفاسازی جامعه یهود و ایجاد جامعه ای مبتنی بر عدالت و مسئولیت متقابل بین اعضا و تعریف کردن هدف مشترک بین آنها، سیستمی اجتماعی - اقتصادی را براساس مالکیت، دارایی و ثروت مشترک، برابری و همکاری در تولید، مصرف و آموزش ایجاد کردند. این جوامع (مزارع) اشتراکی کیبوتص^{۳۵} می شد. کیبوتص سیستمی بود برای تحقق اجرای ایده «از هر کس براساس توانایی اش، به هر کس براندازه نیازش»^{۳۶}

بسیاری از محققان اصطلاح «اتوپیاپی» را برای بررسی کیبوتص به کار می برند. این اصطلاح را از آن جهت به کار می بردن که هم اندیشه و اصل «عدالت خواهی» و هم اندیشه «برابری» در کیبوتص وجود دارد. اعضای کیبوتص خواهان ایجاد ی «جامعه نیک» بر مبنای دو اصل مذکور بودند و تلاش می کردند یک جامعه بزرگتر براساس این اصول بنا کنند.^{۳۷} کارکردی اصلی و محوری در اسکان، مهاجرت، امور دفاعی و توسعه اقتصادی و کشاورزی ایفا می کرد. با تأسیس دولت این کارکرد و نقش به دولت منتقل شد. در حال حاضر تعامل بین کیبوتص و دولت اگر چه کاهش یافته ولی متوقف نشده است.^{۳۸}

نتیجه گیری

جوامع و اسکانهای اشتراکی در اسرائیل پیش از تشکیل دولت، به مثابه اشتراک گرایی مطرح در اندیشه مارکسیستی نیست. اگر چه تشکیل اسکانها و جوامع اشتراکی را می توان به واقعیتها و نیازهای جامعه یشوف و تحقق اهداف صهیونیسم سیاسی مربوط دانست، ولی توجه به این نکته مهم است که جوامع و اسکانهای اشتراکی همچون سایر نهادهای سیاسی و اجتماعی نمی تواند در خلا عمل کند و این جوامع نیز منعکس کننده ارزشهای افراد موسس و

تشکیل دهنده آنها هستند. جوامع و اسکانهای اشتراکی به مثابه مکانیسمهای صهیونیسم در جهت امکان جذب و حفظ مهاجران، مهاجرتهای انبوه و اسکان آنها و تسریع روند جامعه پذیری با ایجاد یک هویت جمعی، گروهی و مشترک عمل می کردند.

قبل از تشکیل دولت اسرائیل و در سالهای اولیه پس از تشکیل دولت، اسکانهای اشتراکی نقش و کارکردی اصلی و محوری در اسکان، مهاجرت، امور دفاعی و اقتصادی و توسعه کشاورزی ایفا کردند. در واقع گذار به مرحله دولت (تشکیل دولت) و ایجاد سریع نهادها و ساختارهای دولتی را می توان نشان از ساختارها و نهادهای توسعه یافته و منسجم در دوران یشوف از جمله کیبوتص و موشاو دانست. بسیاری از الگوهای رفتاری و عملکردی اسکانها و جوامع اشتراکی از جمله کیبوتص و موشاو، اگر چه در دوران پس از دولت با بحرانهایی حتی در اصول مواجهند، ولی هنوز با تغییر و تعدیل بعضی از کارکردها، اهمیت خود را در جامعه اسرائیل حفظ کرده اند. □

پاورقیها:

۱. دریفوس تنها افسر یهودی بود که در ستاد ارتش فرانسه کار می کرد و به اتهام جاسوسی برای آلمانها و بدون اینکه مدرک صریح یا اعتراضی علیه او وجود داشته باشد در دادگاه نظامی متهم شد و به زندان جزیره شیطان در آمریکای جنوبی فرستاده شد.

۲. د. کاتاریواس، اسرائیل، ترجمه: م. ساچمه چی، تهران: اکونومیست، ۱۳۳۸، ص ۸۲.

۳. هس از جمله اولین کسانی بود که اندیشه های ایدئولوژیک و اندیشه های سیاسی را با یکدیگر تلفیق کرد. بعدها هر تزل کار او را به صورت جدی تر دنبال کرد. بنگرید به:

Bernard Reich and David H. Goldberg, *Political Dictionary of Israel*, Maryland: The Scarecrow Press, 2000, pp. 171-172.

۴. بنگرید به: عبدالوهاب کیالی، تاریخ نوین فلسطین، ترجمه وحید ادبی، تهران، انتشارات آموزش و تحقیقات تعاونی، ۱۳۴۹، ص ۱۴.

6. Nahum Sokolow, *History of Zionism: 1600-1918*, Vol. 2, P. 256.

۷. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: Political Dictionary of Israel, op.cit., p. 73.

۸. بیلو BILU حروف اول کلمات این جمله اشعیای نبی به یهودیان که «خاندان یعقوب بیاید تا در نور خدا سلوک نماییم. بنگرید به:

Immigration & Settlement, Jerusalem: Kete's Publishing Houe, 1973, p. 133.

۹. برای مطالعه در مورد خاندان روچیلد بنگرید به:

Encyclopedia Judaica, Jerusalem Ketev Publishing House, Vol. 14, 1971, pp. 334-348.

۱۰. د. کاتاریواس، پیشین، ص ۲۵. طومارهای دریای نمک که در دره «یهودا» کشف شده بر زندگی اشتراکی فرقه ای از یهودیان در عصر مکابتی ها صحنه می گذارد.

۱۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: Political Dictionary of Israel, op.cit., pp. 415-418.

۱۲. یوری ایوانف، صهیونیسم، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات فرهنگ، ۱۳۵۱، ص ۹۳.

۱۳. پدیدار شناسی امپریالیسم اقتصادی که با ویژگیهای تصرف سرزمین، در بند کشیدن مردم بومی، ملی گرایی، نژادپرستی و نظامی گری مشخص می شود. ماهیت امپریالیستی صهیونیسم را مشخص می سازد. درباره مفهوم امپریالیسم اقتصادی بنگرید به: جیمز ا. کانو، مفهوم امپریالیسم اقتصادی، ترجمه علی لشگر، تهران، نشر روز، همان، ۲۵۳۶، ص ۵.

۱۴. مکتب صهیونیسم جهت تقدس بخشیدن به مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین از واژه عبری آلیا که دارای معنای دینی از جمله صعود به آسمان (Ascent) رفتن به سرزمین اسرائیل با هدف ساکن شدن در آن استفاده می کند. برای اطلاعات بیشتر درباره مفهوم آلیا و تعداد مهاجرت های انبوه یهودیان به فلسطین رجوع کنید به:

Political Dictionary of Israel, op.cit., pp. 11-13.

در طول نخستین آلیا بین ۲۰ تا ۳۰ هزار یهودی که عمدتاً از رومانی و روسیه بودند به فلسطین مهاجرت کردند. این مهاجران دیدگاهها و عقاید متفاوتی داشتند. بیشتر ناسیونالیست بودند و گروه باقیمانده عمدتاً اعتقادات ملی - مذهبی داشتند. ولی همه آنها معتقد به مهاجرت یهودیان به اسرائیل و سرو سامان دادن به امور خود به وسیله کشاورزی بودند. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

Micael Wolffsohm, *Israel, Policy, Society and economy* (1882-1986), Traslated by Douglas Bokovoy, U.S: Humanities Press Atlantic Highland, 1991, p. 119.

15. Ulitzuv, A. *The National Capital and The Comstruciton of The Country: Facts and Figures*, Jerusalem: Keven Hayesad, 1939, p. 222.

همچنین درباره کمکهای مالی روچیلد به مستعمره های یهودی بنگرید به:

Israel Cohem, *A Short History of Zionism*, london, 1951.

۱۶. ژوزف باراتس، دهکده ای در کنار اردن: داستان گاینا، ترجمه: حسین سالکی، تهران: اطلاعات، ۱۳۴۲، ص ۲۱.

17. Marsalha, Nur, *Explosion of Palestinianas: The Concept of "Transfer" in Zionist Political Thought, 1882-1948*, Washington, D.C.: Institute, of Palestine Studies, 1992, p. 5.

۱۸. مطبوعات انگلیس به کرات اندیشه «سرزمین بدون ملت برای ملتی بودن سرزمین» را به نقل از صهیونیسم اشاعه می دادند. رجوع کنید به: Marsalha, Nav, op.cit., p. 5.

۱۹. ماکسیم رودنسون و ایزاک دویچر، درباره فلسطین، ترجمه: منوچهر هزارخانی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۴۸، ص ۴۶.

۲۰. به عنوان مثال دوسوم از نیروی کار عرب در سال ۱۹۲۲ در بخش کشاورزی مشغول به کار بودند که تولید کشاورزی آنها دو پنجم از کل تولید خالص ملی اعراب را شامل می شد. این در حالی است که یهودیان که ۱۰ درصد جمعیت ۷۵۰ هزار نفری فلسطین را تشکیل می دادند، فقط ۲۳٫۴ درصد از نیروی کار شاه در بخش کشاورزی مشغول به کار بودند که ۱۱٫۱ درصد تولید خالص ملی بخش یهود از تولید کشاورزی حاصل می شد. بنگرید به:

Nooh Lewin Epsten and Moshe Semyomov, *The Arab Minority in Israel Economy (Patterns of Ethnic Enquality)*, West View Press, 1992, p. 41.

۲۱. صهیونیست ها برای خرید زمین به شیوه های گوناگون متوسل می شدند آنها گاهی با ترغیب و تحقیق و یا حتی تهدیدهای پنهانی اقدام به خرید زمینها می کردند. از آنجا که لازمه خرید، فروش است، با مقاومت عرب ها در برابر فروش اراضی به یهودیان مواجه می شدند. بنابراین، گاهی مجبور به کلاه برداری و انجام کارهای غیرقانونی می شدند. در سال ۱۹۱۸، یهودیان ۲٫۵ درصد از زمینهای فلسطین را تصرف کردند. این مقدار در نیمه سال ۱۹۴۸ به ۵٫۶ درصد رسید. گرنوفسکی که یک صهیونیست کارشناس اراضی است می گوید: «مسئله اراضی در واقع مسئله مرگ و زندگی صهیونیسم و وطن ملی آن است. اگر دسترسی به زمینهای فلسطین امکان ناپذیر باشد، تحقق هدف صهیونیسم ممکن نخواهد بود. بنگرید به: صبری جریس، اعراب در اسرائیل، تهران مجموعه کرامه، بی تا، ص ۴۰.

۲۲. جان گوئیگلی، فلسطین و اسرائیل: رویارویی با عدالت، ترجمه: سهیلا ناصری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲، ص ۸.

۲۳. درباره مفهوم لمینتو تعریف پارادایم امنیتی جامعه یهود پیش از تشکیل دولت (یشوف) رجوع شود به:

Uri Bar-Joseph, "Towards a Paradigm Shift in Israel's National Security Comception," *Israel Affairs*, Vol. 6, No. 384, spring/summer 2000, pp. 99-114.

۲۴. ژوزف باراتس، پیشین، ص ۳۱.

۲۵. پرویز رهبر، تاریخ یهود، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۲۵، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۲۶. گالیسیا در آن زمان واقع در مرز شمالی امپراتوری اتریش - مجارستان بود. بنگرید به: کالین مک ایودی، اطلس تاریخی جهان دوره معاصر، ترجمه فریدن فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۵، ص ۴۵.

27. Immigation Settlement, op.cit., p. 13.

۲۸. آرتور کستلر، فزران، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۹.
۲۹. همان، ص ۱۰.
۳۰. همان، ص ۲۳۱.
31. Green stein, F.I, "Political Socialisaton" in *International Encyclopedia of the Social Sciences*, MacMillan & Fress Press, 1968, p. 551.
32. Yossi Ben-Artz, Kibbutz Moshav? Priority Changes of Settlement Tyrs in Israel, 1949-53, *Israel Affairs*, Autumn/winter, Vol. 8, No. 182, 2002, p. 163.
۳۳. «گتو» محله در شهرهای اروپای غربی که اقامت یهودیان در شهرها به این محلات محدود می شد. در واقع ریشه شکل گیری گتوها جدا از شرایط و ویژگیهای کشورهای محل سکونت آنان به «احساس منحصر به فرد بودن» آنها برمی گردد. این احساس بود که به تنفر و دوری گزیدن آنان از دیگر ملتها و اعتقادات آنها منجر شد. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:
- Zayid, Ismail, *Zionism: The Myth and The Realiy*, Indianpolis: America Trust Publications, 1980, p. 7.
34. Yaiv Aharani, *The Israel Economy: Dreams and Realities*, London & NewYork; Routledge, 1991, pp. 62-63.
۳۵. کیبوتص کلمه ای عبری معادل اسکانهای اشتراکی اجتماعی روستایی منجر به جامعه اسرائیل است. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Political Dictionary of Israel, op.cit., pp.221-223.
۳۶. این شعار در واقع آرمان جامعه کمونیستی بود که مارکس نیز آن را اظهار می داشت. بنگرید به: مایکل راش، جامعه و سیاست، مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷، ص ۹۴.
37. Rosnev M. Ownership, *Participation and Work Restructuring in the Kibbutz*, Reseel R. and V. Rus (ed), *International Hand book of Participation in organizations*, Vol. 2, New York: Oxford University Press, 1991.
۳۸. با تأسیس دولت و به منظور تقویت دولت، تلاش صهیونیسم بر این بود که نقش محوری جنبش صهیونیستی و کارگری و تعاونی به دولت داده شود. بن گوریون، اولین نخست وزیر اسرائیل که از بنیان گذاران نهضتها و سازمانهای کارگری و تعاونی بود، تلاش فوق العاده ای برای بسط مفهوم انتقال قدرت از جوامع داوطلبانه یشوف و جنبش صهیونیسم به دولت انجام داد. به عبارت دیگر او تلاش می کرد. دولت به عنوان قدرت مطلق محسوب گردد و سازمانهای موازی با دولت تضعیف گردند. رجوع کنید به: Yaiv Aharoni, op.cit., pp.69-70.

